

## Rhetorical Question in Contemporary Persian Prose Texts

**Mahmoud Mehravaran** \*

Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Qom, Qom, Iran.

**Nasrin Enayat Maher** 

PhD Candidate in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Qom, Qom, Iran.

### Abstract

Sentence classification often relies on the meaning, role, and function of sentences. An interrogative sentence, a type within this classification, is typically employed by a speaker with the intention of eliciting an answer, achieving rhetorical purposes, or fulfilling other functions. Such sentences manifest across diverse linguistic varieties. In traditional rhetoric, a question serving a purpose beyond a direct answer is termed a rhetorical question. Within linguistics, the roles of these sentences are explored in pragmatic semantics. This qualitative study aims to identify the purposes and functions of rhetorical questions in contemporary Persian prose. Twenty-five texts, including novels, stories, screenplays, newspapers, and non-fiction books, were examined to extract and categorize types of rhetorical questions. A total of 77 rhetorical purposes were identified from the texts, demonstrating greater diversity compared to those enumerated in traditional rhetoric texts. These purposes are organized into eight general categories: emotional questions, request-based questions, persuasive-motivational questions, confrontational-critical questions, emphatic-persuasive questions, evaluative-judgmental questions, communicative questions, and philosophical questions. The findings indicate that in contemporary written language, interrogative

\* Corresponding Author: m.mehravaran@qom.ac.ir

**How to Cite:** Mehravaran, M., Enayat Maher, N. (2026). Rhetorical Question in Contemporary Persian Prose Texts. *Literary Language Research Journal*, 3(12), 131- 176. doi: 10.22054/jrll.2026.90159.1224

sentences hold a prominent presence with novel approaches across a range of texts. Based on this research's classification and the selection of diverse literary and non-literary texts, the most indirect functions of these sentences are found, in descending order, in the emphatic-persuasive, emotional, communicative, and confrontational-critical categories. This functional variety aligns with the content of the selected texts. The least frequent role of interrogative sentences is observed in the philosophical category, suggesting that the selected prose texts are primarily intended for a general audience.

### **1. Introduction**

The sentence, as the largest and most complete unit of language, fully conveys a message and leaves no expectation of further continuation. The primary aim of every sentence is to transmit a message and meaning, which can be analyzed from various perspectives. Semantics is the scientific study of meaning in language, and such inquiry can only be achieved through research into different linguistic varieties. One branch of semantics is pragmatic semantics (pragmatics). Pragmatic semantics investigates meaning in the context of language use within the communication process among its speakers; in other words, it examines the meaning of utterances (Levinson, 1983; Yule, 1996).

### **2. Method**

This study, employing a qualitative method supported by quantitative data, analyzes and describes the rhetorical questions under investigation. Purposeful samples were selected from contemporary Persian prose texts, and rhetorical questions were extracted from these texts. After identifying the intentions and functions of these questions, they were classified into related categories. In examining the purposes of rhetorical questions in 25 selected texts, 77 rhetorical intentions were identified and categorized into eight general groups: emotional, request-based, persuasive-motivational, confrontational-critical, evaluative-judgmental, communicative, emphatic-persuasive, and philosophical. In the present classification, however, questions were placed under the subcategory representing their strongest intention based on contextual factors.

### 3. Analysis and Discussion

In rhetoric, specifically within the branch of semantics, rhetorical questions are examined in the field of *ma'ani* (Abu al-Fadl, 2004; Hatami, 2008). In contemporary Persian prose texts, this type of question serves multiple purposes and functions, making it highly significant in influencing the audience. In this study, "intention" refers to a specific and particular purpose, whereas "function" denotes a broader category encompassing several intentions.

### 4. Functions and Purposes of Rhetorical Questions

The rhetorical purposes and aims extracted from the selected texts, particularly narrative works, reveal broader aspects of language use and sentence types. In this study, these purposes were classified into eight functional categories based on their meaning. These functions include: emotional questions, request-based questions, persuasive-motivational questions, confrontational-critical questions, emphatic-persuasive questions, evaluative-judgmental questions, communicative questions, and philosophical questions.

### 5. Conclusion


The interrogative sentence is a communicative means for addressing and making requests of the audience; it is not confined to a single linguistic variety, appearing in colloquial, scientific, and literary language alike. In contemporary prose texts, rhetorical questions have evolved beyond being merely a rhetorical device, becoming a tool for deeper communication between writers and their audience. This reflects a tendency toward indirect, multilayered, and thought-provoking expression. The diverse functions and multiple intentions of these questions distance the text from direct structures and activate the audience's thought and emotion in ways that simple declarative statements cannot. By creating tension within the text, stimulating the mind, and drawing the audience's attention, these questions arouse the reader's curiosity to grasp the intended meaning and purpose behind them.

**Keywords:** Rhetorical Question, Rhetorical Semantics, Pragmatic Semantics, contemporary Persian Prose Texts, Question Purposes, Classification of Questions.




## پرسش بلاغی در متون نثر فارسی معاصر

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم ایران.

محمود مهرآوران \* 

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران.

نسرین عنایت ماهر 

### چکیده

یکی از معیارهای تقسیم جمله معنا، نقش و کارکرد جمله‌هاست. جمله پرسشی گونه‌ای از این تقسیمات است که در آن گوینده به قصد دریافت پاسخ، اهداف بلاغی، و کارکردهای دیگر آن را بیان می‌کند و در گونه‌های مختلف زبان بروز می‌یابد. در بلاغت سنتی کارکرد پرسشی که برای اهداف دیگری غیر از پاسخ مستقیم باشد، پرسش بلاغی می‌گویند. در زبان‌شناسی معناشناسی کاربردی به بررسی نقش‌های چنین جمله‌هایی می‌پردازد. در این پژوهش کیفی با هدف شناسایی اغراض و کارکردهای پرسش بلاغی در زبان نثر فارسی معاصر ۲۵ متن شامل رمان، داستان، فیلم‌نامه، روزنامه و کتاب‌های غیرداستانی بررسی و انواع پرسش‌های بلاغی از آن‌ها استخراج شد. از متون مورد مطالعه در مجموع ۷۷ مقصود بلاغی استخراج گردید که در قیاس با اغراض ذکرشده در کتاب‌های بلاغت تنوع بیشتری را نشان می‌دهد. این اغراض در ۸ دسته کلی شامل: عاطفی، تقابلی-انتقادی، ترغیبی-انگیزشی، طلبی، تأکیدی، قضاوت-ارزیابی، ارتباطی و فلسفی طبقه‌بندی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در زبان نوشتاری امروز جمله‌های پرسشی با رویکردهایی نو در گستره‌ای از متون مختلف حضوری پررنگ یافته است. با توجه به دسته‌بندی این تحقیق و گزینش متن‌ها از میان متون گوناگون ادبی و غیرادبی، بیشترین کارکرد غیرمستقیم این جمله‌ها به ترتیب در دسته تأکیدی-اقتناعی، عاطفی، ارتباطی و تقابلی-انتقادی است. این تنوع

مهرآوران و عنایت ماهر | ۱۳۵

کارکرد با محتوای متون گزینش شده همسویی دارد. کمترین نقش جمله‌های پرسشی در دسته فلسفی است که نشان می‌دهد متون نثر برگزیده بیشتر برای مخاطب عام نوشته شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** پرسش بلاغی، دانش معانی، معناشناسی کاربردی، متون نثر فارسی معاصر، اغراض پرسش، طبقه‌بندی پرسش‌ها.

## ۱. مقدمه

زبان نظام ارتباطی پیچیده، پویا و متشکل از نشانه‌هاست که انسان از طریق آن به برقراری ارتباط، ساخت و انتقال معنا، بیان اندیشه‌ها، احساسات و مقاصد خود می‌پردازد. جمله بزرگ‌ترین و کامل‌ترین واحد زبان است به این معنا که پیام را به‌طور کامل برساند و ما منتظر ادامه سخن نباشیم. هدف اصلی از هر جمله انتقال پیام و معناست و معنا را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون واکاوی کرد.

معنی‌شناسی مطالعه علمی زبان است و این مطالعه جز از راه پژوهش در گونه‌های مختلف زبان به دست نمی‌آید. منظور از معنی «مصدیقی است که در جهان خارج وجود دارد یا مفهومی است که برحسب مصداق‌ها به صورت نوعی تصور در ذهن سخنگویان زبان انباشته شده است» (صفوی، ۱۳۹۴: ۲۰).

معنی‌شناسی کاربردی به مطالعه معنی هنگام کاربرد زبان در جریان ایجاد ارتباط میان سخنگویان می‌پردازد؛ یعنی معنای پاره‌گفت‌ها را بررسی می‌کند. پس، اهداف و کارکردهای جمله در کاربردشناسی زبان بررسی می‌شود؛ چون کاربردشناسی مطالعه معنایی است که گوینده می‌گوید و شنونده برداشت می‌کند. کاربردشناسی تعبیری است که از معنای جمله‌ها به دست می‌آید. هر جمله در صورت معنایی دارد ولی در عمل و کاربرد ممکن است به عملی دیگر بینجامد. هر جمله یک صورت یا فرم دارد که همان چینش واژه‌ها در محور هم‌نشینی و وجه جمله است. مانند جمله پرسشی «خودکار خدمتتان هست؟» نقش جمله، تعبیر و خواست دیگری است که از جمله منظور است و شنونده در برابر آن واکنشی نشان می‌دهد. مثلاً در همان جمله پرسشی شنونده آن را مانند یک جمله امری یا خواهش تلقی می‌کند و خودکارش را به پرسشگر می‌دهد. نقش‌های گوناگون جمله در بافت مشخص می‌شود.

بافت<sup>۱</sup> زمینه، موقعیت زمانی و مکانی، و شرایطی است که هنگام کاربرد زبان با آن مواجهیم که خود به دو نوع درون‌زبانی و برون‌زبانی تقسیم می‌شود. بافت درون‌زبانی محیطی

---

1. Context

است که از طریق جملات زبان، روابط نحوی آن‌ها و ساختار جمله پدید می‌آید. بافت برون‌زبانی یا موقعیتی زمان، فضا، مکان و عناصری است که هنگام بیان جمله و کاربرد زبان نزد ما وجود دارد. کاربردشناسی زبان به مطالعه رابطه میان صورت و نقش می‌پردازد. در بسیاری از جمله‌ها و پاره‌گفت‌ها ما با معانی و کارگفت‌های غیر مستقیم مواجهیم. یعنی ساخت نحوی جمله و روابط هم‌نشینی مطابق با تعبیر و کارکرد آن جمله نیست بلکه نقش و کارکردی دیگر را نشان می‌دهد. معنی‌شناسی کاربردی ارتباطی مستقیم دارد با انواع نقش‌های زبان از دید یا کوبسن<sup>۱</sup>؛ نقش‌های ارجاعی، ترغیبی، عاطفی و همدلی هم در گونه معیار، محاوره و خودکار زبان و هم در گونه ادبی کارکرد فراوان دارد. برخلاف نظر کسانی که فقط به معنی‌شناسی نظری می‌پردازند و جنبه کاربردی زبان را نادیده می‌گیرند «فلسوفانی مانند ویتگنشتاین<sup>۲</sup>، آستین<sup>۳</sup> و سرل<sup>۴</sup> بر این باورند که مطالعه زبان صرفاً از جنبه نظری و بدون توجه به کاربرد و نقش آن به منزله ابزار ایجاد ارتباط در میان سخنگویان زبان کاری نادقیق است. به گمان این گروه از محققان واحدهای زبان را نباید مستقل از نقش کاربردی‌شان بررسی کرد؛ زیرا نتایج بررسی‌هایی از این دست ممکن است در عمل با تردید مواجه شود» (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

در مطالعات سنتی در علم بلاغت، فن معانی نوعی معنی‌شناسی کاربردی است که در واحد جمله معنای ثانوی آن را بررسی می‌کند. در علم معانی جملات بر اساس هدف گوینده به چند دسته تقسیم می‌شوند. چنان‌که کلام را به دو بخش خیر و انشاء تقسیم می‌کنند: «انشاء در مقابل خیر جمله‌ای است که محتمل صدق و کذب نباشد، یعنی مفهوم و معنی جمله طوری باشد که از موضوع صدق و کذب خارج است. انشاء بر دو قسم است: انشاء طلبی، انشاء غیرطلبی» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۰). استفهام از اقسام انشاء طلبی است «استفهام

- 
1. Roman Jakobson
  2. Wittgenstein
  3. Austin
  4. Searle

درحقیقت به معنی پرسیدن است در اموری که گوینده جاهل به امری باشد» (همان: ۳۵). استفهام یا جمله پرسشی در علم دستور زبان بررسی می‌شود «پرسش در قلمرو زبان از آن روی انجام می‌گیرد که گوینده می‌خواهد بر آنچه از آن بی‌خبر است آگاه گردد» (کزازی، ۱۳۷۴: ۲۰۳) و «غرض اصلی از پرسش، طلب اخبار است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۹). «اما جمله گاهی در صورت استفهام است و معانی دیگر از قبیل نهی و انکار، سرزنش، اظهار تأسف و امثال آن از صیغه استفهام استفاده می‌شود که آن‌ها را معانی مجازی استفهام می‌گویند» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۵) و در علم معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنین جمله‌ای در ظاهر ساختار پرسشی دارد اما هدف آن دریافت پاسخ نیست. یعنی «گاهی برای تأثیر کلام، به جای سایر انواع جمله از جمله پرسشی استفاده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۹). بنابراین «آنچه در دانش معانی از آن سخن می‌رود، تنها پرسش هنری است؛ پرسش هنری پرسشی است که خواست از آن آگاه شدن نیست؛ پرسنده سخنور نمی‌پرسد که بداند؛ از پرسش خواستی دیگر دارد» (کزازی، ۱۳۷۴: ۲۰۳). با توجه به این هدف «پرسش هنری همواره بی‌پاسخ می‌ماند؛ زیرا نمی‌پرسند که بدانند. انگیزه‌ای زیباشناختی سخنور را و می‌داند که به شیوه‌ای هنری پرسد. بنابراین ساخت پرسش با انگیزه‌ای غیر از آنچه در زبان کاربرد دارد، به کار می‌رود» (همان‌جا). پرسش بلاغی از دیرباز در نثر فارسی حضور داشته و بلاغیون نیز به آن پرداخته‌اند، اما اغراض محدودی را برای آن ذکر کرده‌اند. همایی (۱۳۷۰: ۱۰۷) انواع استفهام را در معنای مجازی به ۱۰ دسته تقسیم می‌کند: نفی، انکار، تقریر، تهکم (سخریه و استهزاء)، توییخ، تعظیم، استبطاء، تعجب، تمنی، تأسف و تحسّر. شمیسا (۱۳۸۳) نیز ۲۸ غرض بلاغی برمی‌شمرد اما این شگرد در نثر معاصر کارکردهایی بسیار متنوع یافته و فقط برای بیان اغراض محدود ذکر شده در کتاب‌های پیشین بلاغی به کار نمی‌رود، بلکه حامل حالات گوناگون عاطفی، ترغیبی، تقابلی، فلسفی و ... است.

با وجود این گسترش کاربرد و تنوع مفهومی، هنوز ارزیابی جامعی از کارکردها و گونه‌های پرسش بلاغی در نثر معاصر فارسی صورت نگرفته و علم معانی از گستردگی اغراض

پرسش بلاغی غافل مانده است. پژوهش حاضر به روش کمی و کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به این است که: پرسش بلاغی در متون نثر فارسی معاصر چه اغراضی دارد؟ کارکرد این جمله‌ها چیست؟ چگونه می‌توان این اغراض و کارکردها را به صورت دقیق‌تر و منسجم‌تر دسته‌بندی کرد؟ پرسش بلاغی در متن چه اهمیتی دارد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

یکی از مباحث کتب معانی "پرسش بلاغی" است که از گذشته تا کنون در منابع بلاغت بیان و بررسی شده است. مقاله‌هایی نیز با موضوع پرسش بلاغی نوشته شده که تنها دو مقاله به پرسش‌های بلاغی در فارسی معاصر پرداخته‌اند: (۱) مقاله‌ای با عنوان «پرسش بلاغی تشریحی در ادبیات معاصر فارسی» از دشتی آهنگر (۱۳۹۵) است که با نقد علم معانی به دلیل سکوت درباره پرسش‌های بلاغی تشریحی که خواننده را در معنای متن سهیم می‌کنند، با مباحث زبان‌شناسی و نقد ادبی به تبیین این نوع پرسش در شعر و نثر معاصر می‌پردازد. نویسنده معتقد است این پرسش‌ها کارکردی فراتر از استیناس دارد و بیشتر در متون جدید ادبیات دیده می‌شود. هم‌چنین این پرسش‌ها به متن ویژگی خواننده‌محور بودن، و به خواننده امکان مشارکت در متن می‌دهد. (۲) مقاله قادری (۱۴۰۲) با عنوان «بررسی ساختی و کاربردشناختی جملات پرسشی جهت‌مند در مکالمات زبان فارسی». یافته‌های او نشان می‌دهد که انواع جهت‌مندی معرفتی، تمنایی و ایجابی در پرسش‌های فارسی وجود دارد. او این پژوهش را در مکالمه‌های فارسی انجام داده است.

می‌توان به چند پژوهش دیگر که با موضوع پرسش‌های بلاغی انجام شده اشاره کرد از جمله: طاهری (۱۳۸۷-۱۳۸۸) در مقاله «سؤال و اغراض آن در غزلیات حافظ» به بررسی انواع سؤال از حیث ساخت و بسامد کارکرد آن در اغراض ثانوی در غزلیات حافظ پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تعدد اغراض ثانوی سؤال بیشتر از آن است که بلاغیون ذکر کرده‌اند. برداشت نوع غرض به سبب نبود قرینه دشوار است؛ حال خواننده و

آهنگ خواندن متن در برداشت نوع غرض ثانوی مؤثر است. حیدری و صباغی (۱۳۹۰) در پژوهش «پرسش بلاغی در شعر مهدی اخوان ثالث» به این نکته دست یافته‌اند که بیشتر پرسش‌های اخوان متضمن معنای ضمنی اظهار عجز و نومییدی است و برخی پرسش‌های مطرح‌شده در اشعار او در تعاریف رسمی منابع بلاغی نمی‌گنجد و در بردارنده معنای جدیدی است. در مقاله «بلاغت در بوستان سعدی» مشهدی، اتحادی و عبادی‌نژاد (۱۳۹۸) با بررسی بوستان به ۳۳ غرض دست یافته‌اند که همه آن‌ها مناسب طرح و تعلیم آموزه‌های حکمی و اخلاقی هستند. واثق عباسی و اتحادی (۱۳۹۹) به بررسی «استفهام بلاغی در شعر پروین اعتصامی» پرداخته و ۴۱ غرض ثانوی از پرسش‌های بلاغی آن استنباط کرده‌اند. به عقیده نگارندگان پروین از اغراض مناسب برای بیان موضوعات اخلاقی بهره‌جسته است. «نقد و بررسی کنش‌های گفتاری جملات پرسشی در قصاید سلمان ساوجی» عنوان مقاله‌ای دیگری است که تیموری، کزازی و بیگ‌زاده (۱۴۰۰) با نظریه کنش گفتار جان سرل به این نتیجه رسیده‌اند که در اشعار سلمان بسامد پرسش‌های با کنش اظهاری از کنش ترغیبی، عاطفی و تعهدی بیشتر است.

با این توضیحات، پژوهشی که به‌طور ویژه به پرسش‌های بلاغی در متون نثر فارسی معاصر پرداخته باشد، یافت نشد. این مقاله به‌طور خاص به این موضوع می‌پردازد و از این جهت تازگی دارد.

### ۳. روش پژوهش

این پژوهش به روش کیفی با استفاده از داده‌های کمی به تحلیل و توصیف پرسش‌های مورد نظر می‌پردازد. نمونه‌هایی هدفمند از متون نثر معاصر فارسی انتخاب، و پرسش‌های بلاغی از آن‌ها استخراج شد. سپس با شناسایی اغراض و کارکردهای این پرسش‌ها، در دسته‌های همسو طبقه‌بندی شدند. در بررسی اغراض پرسش بلاغی در ۲۵ متن منتخب ۷۷ غرض بلاغی استخراج گردید که در ۸ دسته کلی عاطفی، طلبی، ترغیبی-انگیزشی، تقابلی-انتقادی،

قضاوت-ارزیابی، ارتباطی، تأکیدی-اقناعی، و فلسفی طبقه‌بندی شد. در دسته‌بندی حاضر پرسش‌ها بسته به بافت موقعیت در زیرمجموعه قوی‌ترین غرض گنجانده شد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد برخی اغراض به ظاهر هم‌پوشانی دارند اما با نگاه دقیق‌تر می‌توان دریافت که پرسش‌ها در شدت و ضعف غرض از هم متمایز می‌شوند. این غرض‌ها با حداقل هم‌پوشانی در کارکردهای هشت‌گانه دسته‌بندی شد.

#### ۴. تحلیل و بررسی

##### ۴.۱. پرسش بلاغی

پرسش‌های بلاغی در متون نثر فارسی معاصر اغراض و کارکردهای متعددی دارند و به همین سبب از اهمیت بالایی در تأثیرگذاری بر مخاطب برخوردارند. منظور از غرض در این پژوهش "قصد و نیت جزئی و خاص" است، درحالی‌که کارکرد دسته‌بندی کلی‌ای است که چندین غرض را دربرمی‌گیرد. در برخی موارد «همیشه نمی‌توان یک غرض خاص از یک سؤال ادبی برداشت کرد، ممکن است یک سؤال حاوی چند غرض ثانوی باشد. در برداشت اغراض چندگانه از یک سؤال، زمینه و حال و هوای خواندن سؤال، آهنگ و طریقه خوانش جمله سؤالی و تکیه‌هایی که در خواندن یک جمله سؤالی بر آن وارد می‌شود، اغراض متفاوت و متنوعی را به ذهن متبادر خواهد کرد» (طاهری، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۹). یعنی یک پرسش بلاغی واحد می‌تواند هم‌زمان در چند گروه جای گیرد. برای مثال پرسش «چقدر باید تحمل کنم؟» هم با غرض ذکر بی‌تابی و کارکرد عاطفی است و هم با غرض ذکر کثرت غم و رنج و با کارکرد تأکیدی. برخی پرسش‌ها نیز از یک جنس هستند اما شدت و ضعف معنا آن‌ها را از هم متمایز می‌کند؛ مانند پرسش از سر افسوس که حاوی غم و اندوه عمیق برای چیزی از دست‌رفته یا اتفاق جبران‌ناپذیر است و حسرت که آرزوی دست‌نیافتنی و احساس فقدان عمیق است یا سرزنش و تشر که شکل شدیدتر و ملایم‌تر از یک مفهوم هستند. بنابراین نقش و غرض قوی‌تر که متناسب با بافت موقعیت است در نظر گرفته می‌شود. همچنین این اغراض

با حداقل هم‌پوشانی بین کارکردها توزیع می‌شود. هر کارکرد نیز مفهومی کلان و متمایز را نمایندگی می‌کند.

#### ۲.۴. کارکردها و اغراض پرسش بلاغی

اغراض و اهداف بلاغی استخراج‌شده از متون منتخب گوناگون به‌ویژه آثار داستانی، جنبه‌های بیشتری از کاربرد زبان و انواع جمله را نشان می‌دهد. این موضوع در کاربردشناسی زبان بررسی می‌شود؛ چون کاربردشناسی مطالعه معنایی است که گوینده می‌گوید و شنونده برداشت می‌کند. در پژوهش حاضر این اغراض براساس مفهومشان در ۸ کارکرد دسته‌بندی شده است. طبعاً این اهداف و اغراض در دل متن و با در نظر گرفتن جمله‌های پیش و پس از پرسش در بافت نام‌گذاری شده‌اند، چون «این گونه بررسی ناگزیر تفسیر منظور افراد را در یک بافت خاص و همچنین چگونگی تأثیر آن بافت بر پاره‌گفت را نیز دربرمی‌گیرد و مستلزم توجه به این نکته است که چگونه سخنگویان، کلام خود را با در نظر گرفتن مخاطب، مکان، زمان و شرایط حاکم سازماندهی می‌کنند» (یول، ۱۴۰۲: ۱۱). برای هر مورد با توجه به داده‌ها یک تا چند مثال آمده است.

#### ۲.۴.۱. پرسش‌های عاطفی

این پرسش‌ها بازتاب‌دهنده و شامل اغراضی چون افسوس، حسرت، امید، آرزو، یأس، اشتیاق، اندوه، ترس، اضطراب، شرم و ... است و اغلب در خدمت برانگیختن حالات روانی و عاطفی و ابزاری مهم در انتقال مفاهیم ضمنی و تحریک احساسات مخاطب است.

#### - افسوس و حسرت

«آنگاه که باید یگانه می‌بودند، بیگانگی کردند؛ هر کس خود را اندیشید. هر یک به راه خود رفت. بسا پهلوان نام‌آور که تنها ماند. بسا تنهای تناور که به خاک افتاد. دلاوران کجا هستند؟ آری این بیداد از ماست و بیدادگران ماییم.» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۱۰).

«روی تخت خواباندمش، در راه پله مادر گفتم: «کاش دیگر بیدار نشود. دیگر نمی‌توانم این جور بینمش، آن همه وقار، آن همه شخص، آن همه مهربانی کجا رفت آخر؟»» (معروفی، ۱۳۸۸: ۲۳).

«زندگی را از کجا شروع کردیم و به کجا کشید؟ ده دوازده نفر تو جنگ تنگ کشتم. اینجا هم شش هفت نفر. برای چه؟ چرا باید ظالم باشه؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۲۰۳).  
«زری اندیشید: نکند آنقدر دیر بفرستند که یوسف بیدار شده باشد... عجب خوش باورم! کشک چی؟ پشم چی؟ گوشواره چی؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۲).

«یه زندگی اینجوری، چرا باید مثل گاو و کفتار به جون هم بیفتیم؟ چرا اینا بایس پولای من را بخورن؟ مگه خیال میکنن جای دیگه هم غیر از اینجا هس که بخوابن؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۴۳).

#### - یأس و ناامیدی

«عبارتش را از بر کرده بودم. اینجا زمینی است که چندین هزار صاحب کرامت از دامن آن برخواهد خواست. قدمگاه صوفیان - کان ولایت - مایه خمیر فقر دودمان طهارت... هی هی! پس کو؟ این آدم‌ها کجا هستند که نمی‌آیند؟» (دانشور، ۱۳۸۰، ۲۵۶).

«گلوی گریه‌زده خلط گرفته شهرو باز و بسته شد: آگه تو نباشی زندگی چه به درد من می‌خوره؟ من بچه بی‌پوا رو چه جوری بزرگ کنم؟ دیگه زندگی منم تموم شد» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۱۵).

«اما من همه یادگارهام با همین جسممه. وقتی که جسمم را شناسم، هان! دیگر چی برابم می‌مونه؟ چه چیزی می‌تونه برام ارزشی داشته باشه؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۵۸).  
«این چه دوره‌ایست که برای ما تمامی ندارد؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۸۲).

«ریحانه: اولاً باید برم کلاس، دوماً مامانم تنهاست تو خونه. نظر: اولاً مگه مامانت بچه‌س؟ ... دوماً، دیلم که هیچ، لیسانس خیاطی هم بگیری، با چی می‌خوای کار کنی؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۱۵).

«برای چه به خانه برمی‌گردم؟ در خانه کی منتظرم است؟ من منتظر چی هستم؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۳۰۷).

«و کشواد می‌غرد: اومان با ریشخندی نابود کرده است. یک تیر چه می‌تواند بکند؟ پیمان برای چیست؟ آن چرک جامگان می‌دانند که تیر ما، از آنچه ما را هست دورتر نخواهد کرد» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۱۱).

«در میان زمزمه‌ها، پیری مویه آغاز می‌کند، و در پی او مردان مانده چندین تیره و تبار: چه بخت کوتاهی با ماست، تا فرورفتن این آفتاب. برای ما مردان از مردی چه مانده است؟ ما ریشخند گیہانیان شدیم. آیا دخمه‌های تیره مرگ سزاوارتر نبود؟» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۱۲).

- آرزو و امید

«و چه می‌شد اگر بر سر چاه زمزم این انگ و نشان و سلاح را نمی‌دید و فراموش می‌کردی که آنجا هم زیر بلیط حکومتی هستی؟» (آل‌احمد، ۱۳۵۷: ۹۳).

«خدایا! یعنی می‌شه که من باز تو این دریا شنا کنم و باز توش ماهی بگیرم؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۲۴۶).

«می‌گفتم: آخر با این اوضاع اگر بیاید حبسش می‌کنند. می‌گفت: مگر اوضاع همیشه اینطور می‌ماند؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

«تو که تا چند روز دیگر باید بروی گرمسیر، بگو خرمن را که برداشتم - چشم - می‌دهم. فردا را کی دیده؟ شاید شکست خوردند و گورشان را گم کردند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۴).

### - دلخوری

«نظر: یه چیز خصوصیه... این جا شلوغه... بریم سینما... یه ساندویچی با هم می‌زنیم، یه جای خلوت می‌شینیم حرف می‌زنیم. ریحانه: چه حرفی؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۲۰).

«زن: این کجا جلو در پل‌کینگه؟ مگه تریلی میخوان برون تو؟ [به روحی] شما ندیدی کی اینو پنچرش کرد؟» (همان: ۱۷۹).

### - استبطاء و بی‌تابی

«خدا یا خیلی از شب میره. پس چرا نیومدش؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۳۰۸).

«چرا صب نمی‌شه؟ چه شب درازیه!» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

### - کلافگی

«این چرا و نمیشه؟» (پیرزاد، ۱۳۸۶: ۹۸).

«اما اینجا چه کنم؟ با این مدیر که یک سر دارد و هزار سودا و هنوز جز مکتب‌داری نیست؟ یا با این همکار پیر مافنگی با آن اعتقادات کلثوم ننه‌ایش؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۴۳).

### - شک و تردید

«آیا اگر به او جواب رد می‌داد شجاعت بود؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

«اگر محمد می‌آمد و او و بچه‌ها را با خودش می‌برد بزه‌ها سرگردان می‌شدند و صاحب نداشتند. اما آیا اصلاً محمد می‌آمد؟ آیا می‌شد یک دفعه دیگر قد و بالای او را ببیند؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

«هزار بار به خودم گفتم: «از کجا معلوم است که این دُر هم از همان شیشه‌های شکننده دروغی نباشد؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۷۷).

- پشیمانی

«چرا باز بهش اخم کردم؟ مگه نه اینکه همه این کارهاش به خاطر منه؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

- ترس

«مبادا بفرستد مرا بگیرند که شعر را خراب کرده است؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۴۵).  
«و حالا اگر نعمت‌هایی را که داری از تو گرفتند، آن وقت چه؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

«ناگهان تو خودش پیچ خورد: «نکنه این ارمنی منو لو بده؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۲۲۵).

- شرم

«تا آن روز همکلاسی‌های زری نمی‌دانستند او شهریه نمی‌دهد و زری می‌اندیشید: دیگر چطور تو صورتشان نگاه کنم؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

- خشم

«خشمی غیظ‌آلود سراپای زن را به آتش کشید. جیغ کشید و بغض‌آلود فریاد زد: کوری؟ کوری؟ مرد! زندگی‌مان دارد به باد می‌رود و نابود می‌شود» (مسعودی، ۱۳۹۳: ۵۶).  
«پدر: بره گم بشه (در حال خروج از خانه). بیا تو مسجد ببین مردم چه جوری ننگام می‌کنن ... آبرو ندارم دیگه ... این آدمه خاک بر سر؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۱۶).

- اضطراب / نگرانی

«اگر پیداش نکرد چی؟ اگر پیداش کرد و راضی نشد چی؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

- شوخی

«شیرین لیموترش چلانند روی کاهو و خیار و گوجه فرنگی. پس حواست به موهاش هم بود؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۴).

- تعجب

«یعنی بعد این همه سال نفهمیده حرف‌ها و قول‌های حمید باد هواست؟» (همان: ۱۹).  
«زری حیرت‌زده نگاهش کرد. از کی تا حالا این‌طور جی‌جی باجی دختر حاکم شده بود که خودش خبر نداشت؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۶).  
«اول ماه من یک من و نیم کیلو پیاز خریدم، همه تمام شد؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۲۹).  
«به من می‌گفتند تو مرد خشن و بی‌عاطفه‌ای هستی. چطور آنقدر آرام بودی و آرام می‌نمودی؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۷۹).

- ناباوری

«فلانی! یعنی نیمام از دست رفت؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۵۱).  
«حال طبیعی نداشتم، داد زدم: چی چی رو اسیر شدن؟! مگه حاجی اهل اسارت‌ه؟» (عاکف، ۱۳۸۶: ۲۵۳).

۴.۲.۲. پرسش‌های طلبی (تقاضا)

پرسش بلاغی با کارکرد طلبی، خواسته‌گوینده را برای انجام یا ترک کاری به مخاطب منتقل می‌کند. گوینده به جای درخواست صریح، آن را در پوششی از پرسش قرار می‌دهد تا علاوه بر انتقال احساس گوینده سرعت و نیز احتمال پذیرش و انجام آن از سوی مخاطب افزایش یابد.

- امر

«رو به حمزه کرد و گفت: خوابت برده؟ چرا نمی‌رانی؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۰).  
«ولم می‌کنی؟ مادرم بنگاه شوهریابی راه انداخته برای آیه، تو برای من.» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۴).

«لب بالایش آنقدر کوتاه بود که انگار بدون هیچ خنده‌ای، همیشه لبخند می‌زد. اسب را به گاری بست و به کارگران گفت: چرا مثل مرده و ایستادین؟» (نجدی، ۱۳۷۳: ۲۵).  
«ساعت یازده است، قهوه چی شد؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۴).  
«صدای غلام می‌آید که: خدیجه آلیمو چه شد؟» (دانشور، ۱۳۸۶: ۲۶۶).

- نهی

«بلند گفت: چه وقت گریه‌ست؟ حالا که سهراب به سلامتی خوب شده» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

«پدرم گفته بود: «زارمحمد! این حرفا چیه میزنی؟ کسی که می‌خواد رخت نو بخره که از این حرفا نمی‌زنه» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۲۲).  
«معلوم بود عزت‌الدوله نمازش را سلام داده. گفت چه لازم کرده جلو غریبه‌ها این حرف‌ها را بزنی؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

- خواهش / التماس

«جلو رفته، سلامی کرد و گفت جناب میرزا اجازه هست با قلم و دوات شما دو کلمه بنویسم؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

«زحمت نمیشه وقتی که رفتید برای منم پرس‌وجو بکنید؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۸۶).  
«بینمش؟ یه خورده فقط؟ خواهش می‌کنم؟» (همان، ۴۶).

#### ۴. ۲. ۳. پرسش‌های ترغیبی-انگیزشی

این نوع پرسش‌ها مخاطب را در موقعیت فرضی قرار می‌دهد و با برانگیختن همزمان احساس و تفکر، اقناع عاطفی ایجاد می‌کند تا برای تغییر نگرش یا عملکرد مخاطب و درخواست یا وادارکردن مخاطب به انجام عملی، مؤثر واقع شود؛ یعنی مخاطب پس از تحلیل موقعیت، ناخودآگاه به نتیجه آن متعهد می‌شود.

- پند

«چرا دیر شده؟ مگر چند سال از عمرت گذشته؟ چرا آنقدر شتاب می‌کنی؟ بعضی یک عمر زحمت می‌کشند و میوه عمر خود را در پیری می‌چینند» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

«بی‌اجازه؟ سرخود؟ حتی یک نفر را با خودتان نبردید؟» (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۴۳).

«پناه بر خدا. اما گمون می‌کنی تو بندر به این شلوغی بتونی چار نفر را بزنی و گیر نیفتی؟ هیچ فکر عاقبت این کار را کردی؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۸۳).

- تشویق و ترغیب

«گفت: کلک این یکی را هر جور شده باید کند. ایاز گفت: «پس معطل چی هستی؟» (معروفی، ۱۳۸۸: ۱۳).

- تحریک و تعجیل

«گفت: شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. در زندگیش هی ترسیدیم و سعی کردیم او را هم بترسانیم. حالا در مگش دیگر از چه می‌ترسیم؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۹۱).

«گفت هنوز نعش آن ناکام به خاک نرفته می‌گذارید این طور به او توهین کنند؟» (همان: ۲۹۹).

«چه کار می‌کنی حاجی؟ یکی بردار بریم دیگه» (عاکف، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

- هشدار

«آیا تو دشمنان را نمی‌بینی که از نيزه‌هاشان جنگلی ساخته‌اند و بی‌تاب‌تر از خیزاب‌های دریای دل‌آشوب هر دم آرایشی خوفناک‌تر می‌آورند؟» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۱۱).

«سهراب کنار پراید سفید ترمز کرد، سر از پنجره بیرون آورد و به پسر جوانی که کنار دست راننده نشسته بود گفت: «تو و رفیقت از زندگی سیر شدید؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۰۴).

«چرا ملتفت نیستی زن؟ وقتی این همه آدم راه افتاد، اگر کسی به آشوب تحریکشان کرد دیگر کی می‌تواند جلوشان را بگیرد؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۹۲).

«حالا کی است می‌گوییم؟ دست‌های شما را آلوده خواهند کرد و خودشان کنار خواهند نشست.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۵۲).

«ای بابا! مگر عقلت را از دستت گرفته‌اند؟ می‌خواهی سرت را به باد بدهی؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۱).

«مبادا به خانه‌اش بروی. چند روز بیشتر با تو نیست. آن وقت چه می‌کنی؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۸۳).

- تهدید

«حالا رویت هم زیاد شده؟ می‌خواهی منم مثل شوهر سابق رفتار کنم و پاشم بزرم شل و پلت کنم؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

«اکبر به گریه افتاد و باز فریاد من درآمد: خفه می‌شوی یا بزرم توی سرت؟ و آمدم بیرون» (همان: ۱۵۸).

«حرف دهنتم را بفهم. به من جسارت می‌کنی؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۹۰).

- پیشنهاد

«نمی‌توانی یک تکه زمین بدهی دستشان و از این دربه‌دری خلاصشان کنی؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

- تأمل

«چرا آدم کنار دریا می‌افتد به وراجی؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰، ۸۲).

«بله. یعنی اگر قرار بشه که مردم افسار سرخود بشند مثل منادی الحق یا رفیق مزلقانی، کی بود؟ آهان، یادم آمد: خیزرانی، دیگر جای من و شما نیست» (هدایت، ۲۵۳۶: ۹۶).

«اینک آرش در نیستان سوخته می‌آید. و با دل خویش می‌گوید: من مردی یله بودم، در پی رمه، آنگاه که دل می‌خواست گوسپندان را سرود می‌خواندم، و آنگاه که نه، با خفتن رمه می‌خسبیدم. من به اینجا چرا آمدم؟ خواب مرا این هیاهو چرا شکست؟ و رمه‌ مرا این تندباد چرا پراکند؟» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۲۲).

«چند وقته قرمه‌سبزی درست نکردم؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

«هلیا! اگر دیوار نباشد پیچک به کجا خواهد پیچید؟» (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۳۶).

۲.۳.۴ پرسش‌های تقابلی - انتقادی

گوینده یا نویسنده با این پرسش‌ها باورها، اعمال و رفتارهای مخاطب را نشانه می‌گیرد و او را در موقعیت ناهماهنگ با پیش‌فرض‌های خود قرار می‌دهد. ذهن مخاطب با چالش فکری، دوگانگی و تضاد درگیر می‌شود. این کار ممکن است موجب تخریب و اصلاح افکار یا کارهای مخاطب شود.

### - اعتراض

«خدا لعنتت کنه با این فامیلات! این گره گوری‌های داهاتی دیگه کی بودن واسه من فرستادی لوس آنجلس؟ گور مرگشون آبروی منو پیش دروهمساده‌های این جا بردن» (نبوی، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

«باربر عصبانی می‌شود. رگ‌های گردنش بالا می‌آید. می‌گوید: «چرا توهین می‌کنی؟ چقدر بداخلاقی. ما را معطل کردی. همش حرف خودت را می‌زنی» (ترقی، ۱۳۸۴: ۳۷).  
«ریحانه: من دیرمه ... بیا برسونم. نظر: این همه فیلم و دستگاه اجاره کردم که چی؟ ... تا صبح اینجایی» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۱۵).

«این قیمه است یا خورش لپه پیازداغ؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۹۴).

«آقا این هم رژیم شد که از صبح تا شام مردم را بیخود و بی‌جهت بکشند و به کشتن بدنند؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۷۹).

«اسدالله: گوش کنین. امشب بعد از شام دهل‌ها رو ورمی داریم و میریم صحرا. مشدعلی: کدوم دهل‌ها رو؟ اسدالله: دهل‌های مسجدو دیگه. عبدالله: یعنی چی؟ ... با این دهل‌ها می‌خوان اینا رو بتارونین؟ والله، بالله، معصیت داره. این کارو نکنین! لا اله الا الله!» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۱۷).

### - مخالفت

«اگر یک قطره اشک از چشم یک یتیم بریزه، می‌دونی فردای قیامت خدا با من چه کار می‌کنه زن؟ طاق بستن یعنی چه؟» (عاکف، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

«ریحانه: من می‌خوام برگردم. نظر: چی بوگردی؟ ... من باهات حرف دارم» (فرهادی،

۱۳۹۳: ۲۷).

- لجاجت

«اصلاً کی گفته تو بیای دنبالم؟ از اینجا پیاده پنج دقیقه هم نیست» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۶۹).  
«نمی‌خوام. به من چه که مامانم با بابام نساخت؟» (همان: ۲۳۵).

- تجاهل

تجاهل از امری: «این نوع از استفهام در علم بدیع "تجاهل العارف" نامیده می‌شود و مقصود از آن بیشتر مبالغه و غلو است» (علوی مقدم، ۱۳۸۶: ۶۶).  
- نگاه نعیم بین دو زن رفت و آمد و رفت و آمد تا بالآخره پرسید: چی بود آرزو خانم؟  
- چی، چی بود؟ ابروهای پرپشت و سفید رفت بالا: «بسته». شیرین گفت: کدام بسته؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۷).

«با تعرض گفت: خجالت نمی‌کشی سرزده تو خونه مردم سرک می‌کشی. محمد کجا بود؟ رفته سرکار. مگه چه شده؟ دلش تاپ‌تاپ می‌زد و گلوش خشک شده بود و می‌دانست چه شده» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۸۳).

- ریشخند

«مگر مسئول وضعیت کنونی ننه حسنه؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۶۶).

«فکر کرده کجای زندگی می‌کنیم؟ دامنه‌های آلپ؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۳).

«با این حال و به رغم اظهارات آخرالزمانی یک کارشناس، مقامات وزارت نیرو وعده داده‌اند اگر مردم یک چهارم نسبت به قبل صرفه‌جویی کنند از این بحران عبور خواهیم کرد. آیا مدیریت منابع آب با "تمنا" از مردم نسبتی دارد یا باید راهکار عملی داشت؟» (قاسمی، ۱۴۰۴: ۴).

«گفت: «خیلی دمقی که آمده‌ای توی این ده؟ بیستم آقا معلم، می‌خواستی کجا بفرستند؟ همانجا که جای لک لک، قو دارد؟» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۵۵).

- طنز

«در ایرانی که اصلاً زن پیدا نمی‌شود چطور هر نفر می‌تواند یک خانه پر از زن داشته باشد؟»  
(جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

- معکوس کردن اتهام

«آیا شاعر گدا و متملق است یا شماها که دائماً دنبال جامعه موس‌موس می‌کنید و کلاه مردم را برمی‌دارید و به وسیله عوام فریبی از آنها گدایی می‌کنید؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۸۷).  
«من وسواس دارم یا عزیز خاتون؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۰۲).  
«آیا من گناهکار بوده‌ام یا او که مرا به این روز سیاه نشانده است؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۲۴۹).

- استبعاد

«گفتم: «شعر می‌گویی درویش. این حرف‌ها را از عهد بوق تا حالا توی کتاب‌ها نوشته‌اند. سر از تخم درآوردن! آن هم توی این ده؟ آن هم وسط این واقعیت؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۵۵).  
«جمعه و اینقدر شلوغ؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۳۷).  
«می‌دانم چرا نمی‌کنی. از اول از ما بدت می‌آمد. نمی‌دانم چه هیزم تری به تو فروخته بودیم. یا شاید حالا پشیمانی که چرا ما اصرار نکردیم و عروس ما نشدی. آدم گدا و این همه ادا؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

- تضاد

«از کی تا حالا خاله دادا کلیسا رو شده؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۳۱۴).  
«دل زری مثل سیر و سرکه می‌جوشید. او کجا بود و این یکی کجای کار؟» (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

«دیوانه‌وار قهقهه می‌زد و مانند مجنون از بند گسیخته از من فرار می‌کرد و فریاد می‌کشید: «تو؟ تو از عشق دم می‌زنی؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۸۲).

- کنایه

«چه عجب داریم می‌خندیم؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

«این شوهر تو از جبهه چی می‌خواد که این قدر میره؟» (عاکف، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

#### ۴. ۲. ۵. پرسش‌های تأکیدی - اقناعی

این نوع پرسش‌ها غالباً یک ادعا را به یک پرسش تبدیل می‌کنند و آن را در ذهن مخاطب به قطعیت، یقین و پذیرش تبدیل می‌کنند. برخی از این پرسش‌ها مانند استفهام انکاری و تقریری به دنبال دیکته کردن چیزی بر مخاطب هستند و بیشتر این جمله‌های تک‌صدایی بر محور خواست گوینده شکل می‌گیرند (دشتی آهنگر، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

- تقریری

«این شجاعت نبود که آن روز بلوا، ندیده و نشناخته با تو راه افتادم؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۲۹).

- تأکید

«گفتم پیش خودمان بمانه. فهمیدی؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۲۱).

«هر وقت از این در بیرونت انداختند از در دیگر با لبخند وارد بشو. فهمیدی؟» (همان:

۴۹).

«حرفی از تلفن نمی‌زنی. خب؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۵۳).

«گفتم: تعارف شهری بار من نکن. من دیگر دهاتی شده‌ام. الان پنجاه سال است،

جوان. می‌فهمی؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۷۵).

- تقریر و تأکید خبر

«می‌دانید بدبختی من چیست؟ بدبختی من این است که گاهی خودم هم خود را زن زشتخویی می‌دانم» (علوی، ۱۳۹۷: ۸۱).

«چرا در تمام این مدت من هیچ‌کاره بودم و نمی‌خواستم داخل کار آنها بشم؟ برای اینکه وجدانم اجازه نمی‌داد» (هدایت، ۲۵۳۶: ۵۵).

«سه سالی می‌شد بی‌بی رفته بود. مگر آن بدبخت که مرد چند سالش بود؟ چهل و چهار سال» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۸).

«هیتر وقتی روی صندلی قدرت نشست، غربی‌ها سر خم کردند. نتیجه این سازش چه شد؟ آغاز جنگ جهانی دوم» (معمار، ۱۴۰۴: ۱).

- جواب

«با حیرت‌زدگی ساختگی گفت: چطور در منزل بمانیم؟ گفتم: مگر دوستانمان که آنها نیز مانند ما جوانند و خانه و زندگی دارند هر شب خدا به جایی می‌روند و هرگز در منزلشان نمی‌مانند؟ گفت: آنها را بگذار کنار. آنها وضعشان با وضع ما فرق دارد» (جمال‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۶).

«به پیرسوک گفتند چرا زمستان نمی‌آیی؟ گفت: مگر تابستان چه گلی به سرم زدید؟» (دانشور، ۱۳۸۰، ۲۵۶).

«آدم نباید در این دنیا خودش را به چیزی دلبسته کند تا وقتی از دستش رفت غصه بخورد. عمه سرش را بلند کرد و گفت: تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی‌بری؟» (همان: ۶۳).

پرسیدم: «تیمسار از کارهایتان راضی هستید؟» گفت: «می‌خواستید راضی نباشم؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۲۲۴).

- بیان علت

«چرا اصرار کرده تو باشی؟! خیلی بیخشید کی بود پسرش را بیمارستان خواباند؟ کی بود انجمن معتادان نمی داند چی پیدا کرد؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

«پاترول از کوچهی تنگ و باریک گذشت و آرزو گفت: آن وقتها که این کوچه‌ها و این خانه‌ها را می ساختند کی خواب ماشین می دید؟» (همان: ۱۱۳).

- عبرت

«محمد به مسخره گفت: «نه خالو این دیگه نشد. چطور با ما کار ندارن؟ مگه همین چند سال پیش نبود که جهازاشون آوردن خونه و زن و بچه‌هامون به گلوله بسن و اون همه چوبک کشتن؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۳۱).

«اما امروزه عقیده‌ام عوض شده، در هر کاری احتیاط لازمه. روسیه هم انقلاب کرد چه نتیجه‌ای گرفت؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۸۴).

- تسویه

«ما باید تصدق بدیم، اعانه جمع بکنیم تا نمایش داده باشیم و به علاوه وجدان خودمان را راحت بکنیم. وگرنه سگ کنار کوچه با گدا پیش من چه فرقی داره؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۹۸).

«می‌برند. می‌خورند. کسی به کسی نیست. بالأخره یک پرده زیادت‌تر یا کمتر برای دولت فخیمه چه فرقی می‌کند؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۵۰).

- کثرت

«کم صبح تا شب برای خودی و غریبه خودت را به در و دیوار می‌زنی؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

«ذله‌ام کردی، چقدر اسباب‌بازی بخرم؟» (همان: ۲۶۴).

به او گفتم: تو چقدر زجر می‌کشی؟ تو چقدر زجر کشیده‌ای؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۷۹).

«مگر خواهرزاده‌ها یکی دوتا هستند؟» (آل‌احمد، ۱۳۹۱: ۵۰).

#### - تقلیل

«گفتم: امینه، این همه مدت کجا بودی؟ کدام همه مدت؟ دو سال یعنی یک عمر. من که پیر شده‌ام» (ترقی، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

«و از در که می‌آمدیم بیرون، به صدای بلند به مباشر گفتم سهمی را که بی‌بی از سرخرمن برایم قرار گذاشته، بده به نقاش شورابی. با دو خروار گندم چه می‌توانستم بکنم که بی آن نمی‌توانستم؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۲۳۱).

«زری صدای یوسف را شنید که گفت: کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما؟» (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

«اونوقت یه مشت درداهاتی میان وقت آدمو می‌گیرن، آرامش آدمو به هم می‌زنن به خاطر روزی صد دلار یا به خاطر هزار دلار یا ویزا یا صد دلار به بلیت، که چی؟ آخه این پولاً به کجای آدم می‌رسه؟» (نبوی، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

#### - اقناع مخاطب

«این خوبه که فردا بچه‌هامون بزرگ شدن مردم بشون بگن باباتون نامرد بود و زیر بار حرف زور رفت؟ این خوبه که بشون بگن چند تا پاچه ورمالیده بندری دار و ندارشو بالا کشیدن و مسخره‌ش کردن و اونم مثل بیوه زنا زیر بار ظلم رفت و رفت زیر چادر نت کر شد؟ این خوبه یا بشون بگن باباتون رفت حقش بگیره کشتنش؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۹۳).

#### - اغراق

«این روزها کی کلافه و بی‌حوصله نیست؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

«یقین دارم اگر حاج آقایم می‌خواست می‌توانست آدم را خواب کند. چشم‌هایش را می‌دوخت وسط گودی دو تا چشم آدم و کی می‌توانست مقاومت کند؟» (دانشور، ۱۳۸۲: ۷۶).

گفتم: «می‌بینم که دارید مردم را اذیت می‌کنید. کیست نداند که شما دارید مردم را بی‌خودی می‌گیرید؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۲۲۵).

#### - شمول حکم

«برای روز مبادا، حاجی به مذهب هم معتقد بود. اگر چه خودش می‌گفت: کی از آن دنیا و گشته؟ اگر راست باشد» (هدایت، ۲۵۳۶: ۴۶).

#### - انحصار

«مگر چه کسی و کجا این قلم را در دست این حضرات معنی داده است جز فرهنگ؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

«خونی که از ما بریزد را مگر جز با خون دشمن می‌شود شست؟» (بنی‌اسد، ۱۴۰۴: ۳).

#### - نفی

«کدام صنعت؟ کدام علم؟ این همه دکتر داریم باز کسی سرش درد بگیره اگر علاقه به زندگی داشته باشه باید بره فرنگستون» (هدایت، ۲۵۳۶: ۸۰).

«محمد رنجید و گفت: چه و کتی؟ برکتشون تو سرشون بخوره» (چوبک، ۱۳۷۷:

۳۲).

«پدر آمرزیده‌های ندید بدید! دوتا گوش دارند درش هم که باز است؛ اما نمی‌دانند که زبان یکی است و صداس از پشت سی و دوتا دندان درمی‌آید. کدام پول پلرآمرزیده؟ کدام تعاون؟ اینها همه‌اش کلک است تا مثل تو آدم ساده‌ای باور کند و تو روی سر بنه بایستی» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

- بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی

«خدا به هر سه عمر بدهد. چی و کجاش به ما چه؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

«پیش خود گفتم شاید جنون تعریف به سرش زده، باز تا وقتی که تعریف‌ها راجع به خودمان بود چیزی بود ولی به من چه دخلی دارد که خدا در خانه خاقان السلطنه را ببندد یا هزار سال نبندد؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۸).

«آقا بیخود متوحش نباشید. به ما چه؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۳۲).

«حالا جامعه می‌خواد درست بشه، می‌خواد هرگز سیاهم درست نشه. به من چه؟ به شما

چه؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۹۷).

- استفهام انکاری

«به کلی حاشا کرد و گفت: من کی این حرف را زدم؟» (دانشور، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

«سخن راست را چه احتیاج به قسم است؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

۴. ۲. ۶. پرسش‌های ارزیابی - قضاوتی

این پرسش‌ها یک ابزار سنجش و قضاوت است که با ترغیب مخاطب به ارزیابی، او را به صدور حکم یا پذیرش استدلال گوینده در ارزیابی مورد نظر وادار می‌کند.

- تپرنه

«اما باز به قول یوسف، تقصیر ناخواسته بود؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶).

«می‌دانید قیمت اجناس چرا رفته بالا؟ تقصیر تجار بیچاره چیه؟ ده میلیون زن و بچه

روسی از ترس آلمان‌ها گریختند آمدند تو آذربایجان تقاضا کردند که تبعه ایران بشند.»

(هدایت، ۲۵۳۶: ۷۹).

«من صراحت لهجه دارم، کسی را که حساب پاکه از محاسبه چه باکه؟» (همان: ۲۷).

«گناه تاجر چیه؟ اگر یک آلوی کرموئی تو خیک دولت نیست چرا خودش داروها را حراج می‌کنه آنوقت گناه را به گردن خریدار می‌اندازه؟» (همان: ۸۰).  
«همین‌طور است که می‌فرمایید. ما چه گناهی داریم؟ فراش پست گزارش داده که نامه‌ای به اینجا آورده است» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۶۰).

#### - رضایت

«همین، با همین چند کلمه عشق خود را بیان داشت. من دیگر چه می‌خواستم؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۸۰).

#### - کار بیهوده

«چه فایده از این گفتگو و چه مشکلی گشاده از این اشعار؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۲۳).  
«حاج‌علی زیر لب تبسمی کرد و گفت: نه! سواد به چه درد مرد سیاسی می‌خورد؟ مرد سیاسی که نمی‌خواهد مکتب‌خانه باز کند» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۶۱).

#### - تحقیر

«گفتم در مدرسه درس می‌خوانند تا یاد بگیرند که در خانه کتاب بخوانند. گفت کتاب خواندن هم کار شد؟» (همو، ۱۳۸۹: ۴۰).

«-استاد، چه کار کنم که وقتی روی پارچه می‌نویسم حروف پخش نشه؟  
-این کار ماست. تو چرا دخالت می‌کنی؟ این کاره نیستی. باید ما بنویسیم. صنار سه‌شی گیرمون بیاد» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۲۴).

«پدرش تشر زد: کی از تو علقه مضغه اظهار نظر خواست؟» (دانشور، ۱۳۸۰، ۱۲۵).  
«چرا شعرا حق نداشته باشند ترشی ماست خودشان را در فریاد مقدمه‌های اعلامیه ماندشان بیوشانند؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

- تشرّ

«من دیگر اختیار از دستم رفت و فریاد زدم: آخر ای جان من، مگر سوگنجشک خورده‌ای؟ مگر آرواره‌ات لق است؟ آخر چقدر چانه می‌زنی؟ دو ساعت است سرم را می‌خوری و نمی‌دانم از جانم چه می‌خواهی. حرفت با کیست؟ از ریش کوسه ما چه می‌خواهی؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۸).

- سرزنش

«تو الان چند سال داری؟ ها؟ این بازی برای وقتی خوب بود که تو هفت سال داشتی» (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۱۵).

«شیخ جعفر خدا بد ندهد! مگر عقل از سرت پریده هذیان می‌بافی؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۷).

«محرم ... بابا تو که اینجوری نبودی ... این کارها چیه می‌کنی؟ مگه تقصیر ماست که گراز به زمین تو زده؟» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۲۸).

«نظر: بذار بخونه دلم گرفته. امری: بی خود گرفته ... زتو که طلاق دادی ... دیگه چی می‌خوای؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۲۳).

- گلایه

«عصر دلگیری بود. رفتم گورستان، سر قبر پدرم نشستم و گریه کردم. گفتم: «پدر، آخه مرا از چی ساختی، او را از چی؟ چرا زن‌ها نگاهم نمی‌کنند؟ چرا اخمشان را برای من می‌آورند؟ چرا قشنگ‌ترین دختر دنیا شیدای برادرم شده؟ خمیره‌مان که یکی است. نیست؟» (معروفی، ۱۳۸۸: ۲۸).

«بعد خان کاکا گله کرد که: چرا ما را دعوت نکردید؟ مگر ما دندان سور خوردن نداشتیم؟» (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

### - ناتوانی و درماندگی

«ایشان، مردان، مردان ایران، با دل خود، با دل اندوهبار خود می گویند: ما اینک چه می توانیم؟ که کمان‌ها شکسته، تیرها مان بی نشان خورده، و بازوهایمان سست است» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۵).

«حالا زری در عرض دو سه ساعتی که وقت داشت از کدام گور سیاه بلوز سفید دست و پا کند و با کدام پول؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

«حاليا تو با درخت ریشه سوخته‌ای که به باغ خویش بازمی گردد چه می توانی بگویی؟» (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۲۷).

«کتاب را رها می کنم روی میز و سیم تلفن را دور انگشتانم می پیچانم. حرفی نمی‌زنم. چه بگویم؟ احساس می کنم پشت دیوار بلندی متوقف شده‌ام» (مستور، ۱۳۸۸: ۴۵).

«نظر: [با گریه] من با این دست چه جوری و گردم شهر... برم چی بگم... تا آخر عمر چی کار کنم؟... می‌داشتی بمیرم» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۶۷).

نظر: (درمانده). طلاقش ندیدم، روم جهنم، بدم می‌رم جهنم، پس من چی کار کنم؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۱۸).

### - بزرگداشت

«گمان می کنی حاج میرزا آقاسی کم کسی بود؟ تمام سیاست دنیا مثل موم تو دستش بود» (هدایت، ۲۵۳۶: ۱۲).

می‌گفتم: «چه روح بزرگی تو داری؟ من این کیفیت تو را دوست دارم.» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۷۹).

### ۴. ۲. ۷. پرسش‌های ارتباطی

این پرسش‌ها در راستای برقراری، تداوم یا تقویت ارتباط شکل می‌گیرد.

- تعریف و تمجید

«باید یک شب با شیرین بیایم بینم با این غذاها باز دم از رژیم می‌زند؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

«مرد از او می‌پرسد: کسی تا به حال به تو گفته که صدایت مثل مخمل نرم است؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۶۴).

«شما یکی از بزرگترین نویسندگان دنیا هستید. راستی این الفاظ و عبارات به این قشنگی را از کجا پیدا کرده بودید؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۳۴).

- تعارف

«قرمه سبزی میل نمی‌کنید؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

- تشکر

«رفت طرف زن و دختر و روبوسی کرد. «رسیدن به خیر. کی آمدید؟ چرا زحمت کشیدید؟» جعبه‌ها را گرفت» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۳۸).

«تو را نداشتم چکار می‌کردم؟» (همان: ۵۲).

- دشواری بیان مطلب

«آتشی در دل من افروخته بود که دائماً درون مرا می‌خورد و مرا می‌سوزاند. چطور بگویم؟ شاید ملتفت می‌شوید.» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۴۵).

- بازگشت به سخن اصلی

«دو سال یه بار می‌آد ایرون و کلی با هم حال می‌کنیم و این ور و اون ور می‌ریم. چی داشتم می‌گفتم؟ آهان!» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

- اجازه / اعلام ورود به جایی

«دهان باز کرد تا از او بپرسد مقصودش چیست... که صدای خان کاکا را از تالار شنید:  
«صاحب‌خانه‌ها کجا خود را قایم کرده‌اید؟ و بعد خودش پیدایش شد» (دانشور، ۱۳۸۰:  
۲۳۵).

«حمید با یک زن چهارشانه چادر نماز به سر که رویش را محکم گرفته بود از تخت بالا  
آمد. خندید و گفت: مادر مهمان می‌خواهی؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۷).  
«تو رفت. در خرنده وسط باغ هیچ گلی نبود و عرق گیرها هم پیدایشان نبود. تقریباً داد  
زد: «هیچ کس نیست؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

- دل‌تنگی

«پیرمرد! تو چرا مدتی پیدات نیست؟ گفتم بلکه ناخوشی و میخوای سقط بشی. آخه چرا پیش  
ما نمیای؟ میدونی که خیلی وقته ندیدمت؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۴۴).

- استیناس

«چهار زانو کنار مادر نشست و پرسید: چه حالی؟ چه احوالی؟ چه خبری؟» (دانشور، ۱۳۸۰:  
۱۷۵).

«خستگی دو کردید؟ دو سه روزی از دست ماها راحت بودید؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۹۱).

- کلیشه‌های زبانی

«خلاصه چه دردسر بدهم؟ پیش از ظهر همان روز حاجی علی به دیدنم آمد» (جمال‌زاده،  
۱۳۸۴: ۵۲).

«قربان چه عرض بکنم؟ من رفته بودم پاخورشی بگیرم» (هدایت، ۲۵۳۶: ۱۳).

«از شما چه پنهان؟ به من پیشنهاد وزارت و وکالت هم کردند» (همان: ۵۵).

«مگر ما مردیم؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

### - خبر و آگاهی دادن

«می‌دونی؟ شهرو گفت و دیگر گریه نکرد. محمد می‌دونی که هیچکس را در زندگیم به قد تو دوست نداشتم؟ حتی بچه‌هام را» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

«به شاعر گفتم: هیچ توجه کرده‌ای که شعرای معاصر در بهترین اشعارشان به آسمان گریخته‌اند؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۲۲).

«احمد: می‌دونی چند ساله من چای زغالی نخوردم؟ شهره: احمدجون تو با این روحیه چه جوری تو آلمان دووم میاری؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۳۷۱).

«می‌دانی؟ من غریبه هستم؛ اما کولی نیستم. صلاح تو هم نبود که تو روی من وایسی» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۱۳۸).

### - یادآوری

«یادت است هر دومان بچه بودیم. جشن گرفتیم و آخوند آوردیم و صیغه خواهری خواندیم و نقل روی سرمان ریختیم؟» (دانشور، ۱۳۹۰: ۸۹).

«سیمین: پاشو به بابات بگو اینا دیرشون شده. ترمه: خودت چرا نمی‌گی؟ سیمین از سر دلخوری نگاه تندی به ترمه می‌اندازد. ترمه: چی گفتم مگه؟ سیمین: [آهسته] قرارمون چی بود؟ ترمه: دارم درس می‌خونم خب» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۴۶۷).

### - گرفتن تأیید

«می‌پرسد: صورت مهری مثل برگ گل است. نیست؟» (دانشور، ۱۳۸۰، ۲۶۴).

«ولی حتما استثنا هم وجود داشت، نداشت؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۶۲).

«به زبان انگلیسی جویده جویده‌ای گفت: امروز از دیروز گرم‌تر است. نیست؟»

(چوبک، ۱۳۷۷: ۲۲۲).

این پرسش‌ها به سازماندهی سخن یا گفت‌وگو کمک می‌کنند.

- اثبات نظر و عقیده

«دیدی کاکا؟ نگفتم آقا معلم سرش می شود؟» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۱۳۸).

«دیدی، بابا، دیدی مردم را ببخود تو مخصصه می اندازی؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۲۰۹).

۴. ۲. ۸. پرسش های فلسفی

این گونه پرسش ها ابزاری برای تأمل و بازاندیشی در مفروضات بنیادین هستی، معرفت و ارزش ذهن مخاطب است.

- اعتراض و شک فلسفی

«آخر چرا سرنوشت، همین ما دو نفر را انتخاب کرده باشد؟ او را برای مردن بالفعل و مرا برای مردن بالقوه» (آل احمد، ۱۳۹۱: ۱۵).

«آخر کربلایی خدا! تو که امام حسین را آفریدی شمر ذی الجوشن را چرا می آفرینی؟ تو که می دانی چنگال شاهین مثل کارد قصاب بَر است، بدن صعوه را چرا آن همه لطیف می کنی؟ اگر زور و جفا خوب است، چرا هی پشت سر هم پیغمبرها را می فرستی که دنیا را پر از فریاد حیّ علی خیر العمل کنند؟» (جمال زاده، ۱۳۸۴: ۹۵).

«پس چرا می گند خدارحیمه و همه چیز را می بخشه؟ من همه اش کار مردم را راه انداختم، هر چی از دستم برمی آمده کردم. پس چرا باید به این درد مبتلا بشم؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۵۸).

«خودت که بالای سرشان بودی چه بلاها که بر سر همدیگر نیاوردند، حالا می خواهی افسار را دست خودشان بدهی؟ چقدر لی لی به لالایشان می گذاری؟ چقدر به این وروجک های زمینی رو می دهی؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۲۸).

«وگناه! آری، اما اگر گناه نباشد، طاعت را چگونه می توانی به دست آری؟» (شریعتی،

۱۳۸۸: ۲۳۸).

- حیرت

«آدمیزاد چیست؟ یک امید کوچک، یک واقعه خوش چه زود می‌تواند دست و دلش را به زندگی بخواند؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

- ناپایداری و عدم قطعیت

«حالا تا پس فردا کی مرده کی زنده؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۶۱).  
 «حالا باید او را از زجر و نابودی نجات داد. چه کسی می‌داند فردا چه خواهد شد؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۲۴۶).

- انتظار

«قرابه را می‌گذارد زیر درخت سرو و روی سنگ سرد می‌خوابد. کی قرابه شراب، شراباً طهورا خواهد شد؟ وقت سحر؟ آفتاب که بدمد؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

جدول ۱. کارکردها و اغراض جمله‌های پرسشی

| کارکرد / غرض | عاطفی         | طلبی           | ترغیبی - انگیزشی | تقابلی - انتقادی | ارزیابی - قضاوتی | ارتباطی            | فلسفی                 | تأکیدی - افناعتی  |
|--------------|---------------|----------------|------------------|------------------|------------------|--------------------|-----------------------|-------------------|
| ۱            | افسوس و حسرت  | امر            | پند              | اعتراض           | تبرئه            | تعریف و تمجید      | اعتراض و شک           | تقریری            |
| ۲            | یأس و ناامیدی | نهی            | تشویق            | مخالفت           | رضایت            | تعارف              | حیرت                  | تأکید             |
| ۳            | آرزو و امید   | خواهش و التماس | تحریک و تعجیل    | لجاجت            | کار بی‌پرده      | تشکر               | ناپایداری و عدم قطعیت | تأکید و تقریر خبر |
| ۴            | دلخوری        |                | هشدار            | تجاهل            | تحقیر            | دشواری بیان مطلب   | انتظار                | جواب              |
| ۵            | بی‌تابی       |                | تهدید            | ریشخند           | تشر              | بازگشت به سخن اصلی |                       | بیان علت          |
| ۶            | کلافگی        |                | پیشنهاد          | طنز              | سرزنش            | اعلام ورود به جایی |                       | عبرت              |

| کارکرد / غرض | عاطفی      | طلبی | ترغیبی - انگیزشی | تقابلی - انتقادی | ارزیابی - قضاوتی | ارتباطی          | فلسفی | تأکیدی - اقناعی |
|--------------|------------|------|------------------|------------------|------------------|------------------|-------|-----------------|
| ۷            | شک و تردید |      | تأمل             | معکوس کردن اتهام | گلابه            | دلتنگی           |       | تسویه           |
| ۸            | پشیمانی    |      |                  | استبعاد          | درماندگی         | استیناس          |       | کثرت            |
| ۹            | ترس        |      |                  | تضاد             | بزرگداشت         | کلیشه‌های زبانی  |       | تقلیل           |
| ۱۰           | شرم        |      |                  | کنایه            |                  | خبر و آگاهی دادن |       | اقناع مخاطب     |
| ۱۱           | خشم        |      |                  |                  |                  | یادآوری          |       | اغراق           |
| ۱۲           | نگرانی     |      |                  |                  |                  | گرفتن تأیید      |       | شمول حکم        |
| ۱۳           | شوخی       |      |                  |                  |                  | اثبات عقیده      |       | انحصار          |
| ۱۴           | تعجب       |      |                  |                  |                  |                  |       | نفی             |
| ۱۵           | ناباوری    |      |                  |                  |                  |                  |       | بی‌اعتنایی      |
| ۱۶           |            |      |                  |                  |                  |                  |       | استنفهام انکاری |

### ۵. نتیجه‌گیری و تحلیل

جمله پرسشی شیوه‌ای از جمله برای ارتباط و درخواست از مخاطب است که منحصر به یک گونه از زبان نیست و از زبان محاوره تا زبان علمی و ادبی نمود دارد. در این پژوهش به هدف بررسی نقش و کارکرد جمله پرسشی در غیر معنی اصلی، یعنی دریافت پاسخ مستقیم، متن‌هایی برگزیده و نمونه‌های فراوانی از آن‌ها استخراج شد. این پرسش‌ها از دید معناشناسی که شیوه‌ای از بررسی معنا در کاربردشناسی زبان است و با عنوان پرسش بلاغی که در علم معانی در بلاغت از آن یاد می‌شود، بررسی شد.

پرسش بلاغی در متون نثر معاصر فراتر از یک شگرد بلاغی، به ابزاری برای ارتباط عمیق‌تر نویسندگان با مخاطب بدل شده و نشان دهنده گرایش به بیان غیرمستقیم، چندلایه و تأمل‌برانگیز است. کارکردهای متنوع و اغراض متعدد این پرسش‌ها متن را از ساختارهای

مستقیم دور می‌کند و تفکر و احساس مخاطب را به گونه‌ای فعال می‌کند که گزاره‌های ساده خبری قادر به این کار نیستند. کارکردهای متعدد پرسش‌های بلاغی در متون مختلف، اهمیت بالایی آن‌ها را روشن می‌سازد. این پرسش‌ها با ایجاد تنش در متن، و با تحریک ذهن و جلب توجه مخاطب حس کنجکاوی او را برای دریافت منظور و غرض پرسش برمی‌انگیزد. برخی از این پرسش‌ها با برانگیختن هم‌زمان احساس و تفکر، اقناع عاطفی ایجاد می‌کنند. با این شگرد ذهن خواننده از انفعال خارج می‌شود و در متن تعامل و مشارکت می‌کند. علاوه بر این، پرسش بلاغی با درهم‌شکستن گزاره‌های مسلط و برانگیختن تفکر انتقادی به بازسازی فضای ذهنی و درونی مخاطب در متون تحقیقی و نیز شخصیت‌ها در داستان‌ها کمک می‌کند. ایجاد پویایی در متن با تغییر الگوی جمله‌ها از خبری به استفهامی از دیگر تأثیرات این گونه پرسش‌هاست. اهمیت این گونه از پرسش‌ها در آن است که مخاطب با شنیدن لحن پرسشی توجه بیشتری به کلام می‌کند؛ زیرا در پرسش مخاطب برای کشف پاسخ به تفکر واداشته می‌شود، درحالی که گوینده از این پرسش به دنبال دریافت پاسخ از مخاطب نیست، اما به دنبال انتقال مؤثر معنای مورد نظر به مخاطب، مشارکت او در متن، و نیز برانگیختن تفکر انتقادی است. بنابراین خود پرسش مخاطب را به غرض و مقصود مورد نظر گوینده هدایت می‌کند و درنهایت این ابزار بلاغی بیش از یک گفتگوی عادی و یک گزاره خبری و مستقیم مؤثر واقع می‌شود.

با توجه به دسته‌بندی این تحقیق و انتخاب متن‌ها از میان متون گوناگون ادبی و غیرادبی، بیشترین کارکرد غیرمستقیم این جمله‌ها به ترتیب در دسته تأکیدی- اقناعی، عاطفی، ارتباطی و تقابلی- انتقادی است. نویسندگان متون معاصر شاید بیش از هرچیز به اقناع مخاطب خود و تأکید بر اهداف و پیام خویش پرداخته‌اند و این هدف را به شیوه پرسش، پی گرفته‌اند. کارکردهای عاطفی جمله پرسشی با ادبی بودن متن‌ها سازگار است هرچند در دیگر متون که مخاطب عمومی داشته باشد نیز کاربرد فراوان دارد.

ایجاد ارتباط از طریق پرسش کارکرد دیگری است که متن‌های برگزیده آن را گواهی می‌دهند و پرسش باعث مشارکت گوینده و مخاطب در ایجاد ارتباط می‌شود. در پرسش‌های تقابلی انتقادی، نویسندگان، باورها و رفتارهای مخاطب را نشانه می‌گیرند و او را با چالش فکری، دوگانگی و تضاد مواجه می‌کنند تا بیندیشد. دیگر کارکردها در مراتب بعدی و اهداف کمتر قرار می‌گیرند. این تنوع کارکرد با محتوای متون گزینش شده هم‌سویی دارد. کمترین نقش جمله‌های پرسشی نیز در دسته فلسفی است که نشان می‌دهد متون نثر برگزیده، بیشتر برای مخاطب عام نوشته شده است. زبان ابزاری بسیار پرانعطاف است. نشان‌دادن درهم تنیدگی بافت و موقعیت و ساختار از نتایج چنین پژوهش‌هایی است. نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی در اصطلاح از هم جدا هستند اما در عمل منظومه‌ای آمیخته و مرتبند.

### تعارض منافع

تعارض منافی وجود ندارد.

#### ORCID

Mahmoud Mehravaran

Nasrin Enayat Maher



<https://orcid.org/0000-0002-3278-3965>



<https://orcid.org/0009-0009-6913-2291>

## منابع

- آل‌احمد، جلال. (۱۳۸۶). نفرین زمین. تهران: مجید
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۷). ارزیابی شتابزده. تهران: مجید.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱). سنگی بر گوری. قم: ژکان.
- ابراهیمی، نادر. (۱۳۷۸). بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم. تهران: روزبهان.
- بنی اسد، غلام‌رضا. (۲۵ خرداد ۱۴۰۴). «همه برای وطن». روزنامه جمهوری اسلامی. س ۴۷ ش ۳: ۱۳۱۱۳.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۷۳). آرش. تهران: نیلوفر.
- پیرزاد، زویا. (۱۳۹۰). عادت می‌کنیم. تهران: مرکز.
- ترقی، گلی. (۱۳۸۴). مجموعه داستان جایی دیگر. تهران: نیلوفر.
- تیموری سمیرا، میرجلال‌الدین کزازی، خلیل بیگ‌زاده (۱۴۰۰). «نقد و بررسی کنش‌های گفتاری جملات پرسشی در قصاید سلمان ساوجی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی، س ۱۱ ش ۲۰: DOI:10.22091/jls.2022.8201.1399. ۳۱۷-۳۴۸.
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۰). سووشون. تهران: خوارزمی.
- دشتی آهنگر، مصطفی. (۱۳۹۵). «پرسش‌های بلاغی تشریحی در ادبیات معاصر فارسی». علوم و فنون ادبی. س ۸ ش ۳ (پیاپی ۱۶): ۱۱۹-۱۳۶. DOI: 10.22108/liar.2016.20578.
- جمالزاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۹). قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار. تهران: سخن.
- چوبک، صادق. (۱۳۷۷). تنگسیر. تهران: جاویدان.
- حیدری، حسن و علی صباغی (۱۳۹۰). «پرسش بلاغی در شعر مهدی اخوان ثالث». پژوهش‌های ادبی، س ۸ ش ۳۱، صص ۵۱-۸۰. DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.31.3.2.
- ساعدی، غلامحسین. (۱۳۷۷). چوب به دست‌های ورزیدل. تهران: قطره.
- شریعتی، علی. (۱۳۸۸). هبوط در کویر. تهران: بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). بیان و معانی. تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۴). معنی‌شناسی کاربردی. تهران: همشهری.

- طاهری، حمید. (۱۳۸۶-۱۳۸۷). «سؤال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ». علوم انسانی دانشگاه الزهرا. س ۱۷- ۱۸ ش ۶۸- ۶۹: ۸۷- ۱۱۸.
- عاکف، سعید. (۱۳۸۶). خاک‌های نرم کوشک. مشهد: ملک اعظم.
- علوی، بزرگ. (۱۳۹۷). چشم‌هایش. تهران: نگاه.
- فرهادی، اصغر. (۱۳۹۳). هفت فیلمنامه. تهران: چشمه.
- قاسمی، بهناز. (۳۱ تیر ۱۴۰۴). «تمنای آب». روزنامه جوان، ش ۷۳۵۸: ۴.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۴). معانی. تهران: مرکز.
- گلی، احمد. (۱۳۸۷). معانی و بیان. تبریز: آیدین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۸۴). شما که غریبه نیستید. تهران: معین.
- مستور، مصطفی. (۱۳۸۸). حکایت عشقی بی قاف بی شین بی نقطه. تهران: چشمه.
- مسعودی، کیومرث. (۱۳۹۳). یک داستان پست‌مدرن. تهران: هزاره سوم اندیشه.
- مشهدی، محمدا میر، اتحادی، حسین و عبادی نژاد، لیلا. (۱۳۹۸). «بلاغت استفهام در بوستان سعدی». جستارهای زبانی، س ۱۰ ش ۴ (پیاپی ۵۲): ۱۴۳-۱۷۲. DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.4.10.8
- معروفی، عباس. (۱۳۸۸). سمفونی مردگان. تهران: ققنوس.
- معمار، دانیال. (۲۸ تیر ۱۴۰۴). «دشمن خوب یک دشمن مرده است». روزنامه همشهری. س ۳۳. ش ۹۴۴۲: ۱.
- مهرآوان، محمود. (۱۴۰۰). سامان سخن. قم: المصطفی.
- نبوی، سیدابراهیم. (۱۳۷۸). مجموعه داستان طنز تهرانجلس. تهران: روزنه.
- نجدی، بیژن. (۱۳۷۳). یوزپلنگانی که با من دویده‌اند. تهران: مرکز.
- وائق عباسی، عبدالله، و اتحادی، حسین. (۱۴۰۰). «استفهام بلاغی در شعر پروین اعتصامی». تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، س ۱۳ ش ۴۸: ۱۷۳-۲۰۱. DOI:10.30495/dk.2021.684905
- هدایت، صادق. (۲۵۳۶). حاجی آقا. تهران: جاویدان.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). معانی و بیان. تهران: هما.

یول، جورج. (۱۴۰۲). کاربردشناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر. تهران: سمت.

## References

- Aakef, S. (1386 SH/2007). *Khak-ha-ye Narm-e Kushak [The Soft Soils of Kushak]*. Mashhad: Malek-e Azam. [In Persian]
- Al-e Ahmad, J. (1387 SH/2008). *Arzyabi-e Shetazadeh [Hasty Evaluation]*. Tehran: Majid. [In Persian]
- Al-e Ahmad, J. (1386 SH/2007). *Nafrin-e Zamin [The Curse of the Land]*. Tehran: Majid. [In Persian]
- Al-e Ahmad, J. (1391 SH/2012). *Sangi bar Guri [A Stone on a Grave]*. Qom: Zhekan. [In Persian]
- Alavi, B. (1397 SH/2018). *Chashmhayash [Her Eyes]*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Baniasad, G. R. (25 Khordad 1404 SH/June 15, 2025). Hame baraye Vatan [All for the Homeland]. *Ruznameh Jomhuri-e Eslami*, 47(13113), 3. [In Persian]
- Bayzaei, B. (1373 SH/1994). *Arash*. Tehran: Niloofar. [In Persian]
- Chubak, S. (1377 SH/1998). *Tangsir*. Tehran: Javidan. [In Persian]
- Daneshvar, S. (1380 SH/2001). *Suvashun*. Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Dashti Ahangar, M. (1395 SH/2016). Porsesh-ha-ye Balaghi-ye Teshriki dar Adabiyat-e Moaser-e Farsi [Rhetorical Commiserative Questions in Contemporary Persian Literature]. *Olum va Fonun-e Adabi*, 8(3), 119-136. <https://doi.org/10.22108/liar.2016.20578> [In Persian]
- Ebrahimi, N. (1378 SH/1999). Bar Digar Shahri ke Dust Dashtam [Once Again the City I Loved]. Tehran: Roozbehan. [In Persian]
- Farhadi, A. (1393 SH/2014). *Haft Filmnameh [Seven Screenplays]*. Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Goli, A. (1387 SH/2008). *Ma'ani va Bayan [Rhetoric and Meaning]*. Tabriz: Aydin. [In Persian]
- Hedayat, S. (2536 SH/1957). *Haji Aqa [Mr. Haji]*. Tehran: Javidan. [In Persian]
- Heydari, H., & Sabbaghi, A. (1390 SH/2011). Porsesh-e Balaghi dar She'r-e Mehdi-ye Akhavan-e Sales [Rhetorical Question in the Poetry of Mehdi Akhavan Sales]. *Pazhuhesh-ha-ye Adabi*, 8(31), 51-80. DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.31.3.2 [In Persian]
- Homaei, J. (1370 SH/1991). *Ma'ani va Bayan [Rhetoric and Meaning]*. Tehran: Homa. [In Persian]
- Jamalzadeh, S. M. A. (1389 SH/2010). *Qesse-ha-ye Kutah baraye Bache-ha-ye Rishdar [Short Stories for Bearded Children]*. Tehran: Sokhan. [In Persian]

- Kazazi, M. J. (1374 SH/1995). *Ma'ani* [Meanings]. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Ma'roufi, A. (1388 SH/2009). *Simfoni-ye Mordegan* [Symphony of the Dead]. Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Mashhadi, M., Ettahadi, H., & Ebadi Nejad, L. (1398 SH/2019). Balaghat-e Estefham dar Bustan-e Saadi [The Rhetoric of Interrogation in Saadi's Bustan]. *Jostarhaye Zabani*, 10(4), 143-172. DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.4.10.8 [In Persian]
- Masoudi, K. (1393 SH/2014). *Yek Dastan-e Postmodern* [A Postmodern Story]. Tehran: Hezareh Sevvom-e Andisheh. [In Persian]
- Mastoor, M. (1388 SH/2009). *Hekayat-e Eshqi bi Qaf bi Shin bi Noqteh* [The Story of a Love without Qaf, without Shin, without Dot]. Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Me'mar, D. (28 Tir 1404 SH/July 18, 2025). Doshman-e Khub Yek Doshman-e Mordeh Ast [A Good Enemy is a Dead Enemy]. *Ruznameh Hamshahri*, 33(9442), 1. [In Persian]
- Mehravaran, M. (1400 SH/2021). *Saman-e Sokhan* [The Order of Speech]. Qom: Al-Mustafa. [In Persian]
- Moradi Kermani, H. (1384 SH/2005). *Shoma ke Gharibeh Nistid* [You Who Are Not Strangers]. Tehran: Moein. [In Persian]
- Nabavi, S. E. (1378 SH/1999). *Majmu'eh Dastan-e Tanz-e Tehran-jeles* [Collection of Tehran-jeles Humorous Stories]. Tehran: Roozaneh. [In Persian]
- Najdi, B. (1373 SH/1994). *Yuzpalanghani ke ba man Davidehand* [The Cheetahs Who Ran with Me]. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Pirzad, Z. (1390 SH/2011). *Adat Mikonim* [We Get Used To It]. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Qasemi, B. (31 Tir 1404 SH/July 21, 2025). Tamanna-ye Ab [The Plea for Water]. *Ruznameh Javan*, 7358, 4. [In Persian]
- Saedi, G. H. (1377 SH/1998). *Chub be Dast-ha-ye Varzil* [The Club-Wielders of Varzil]. Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Safavi, K. (1394 SH/2015). *Ma'ani Shenasi-ye Karbordi* [Applied Semantics]. Tehran: Hamshahri. [In Persian]
- Shamisa, S. (1383 SH/2004). *Bayan va Ma'ani* [Rhetoric and Meanings]. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Shariati, A. (1388 SH/2009). *Hobut dar Kavir* [Descent into the Desert]. Tehran: Bonyad Farhangi-ye Doctor Ali Shariati. [In Persian]
- Taheri, H. (1386-1387 SH/2007-2008). So'al va Aghraz-e Sanavi-ye an dar Ghazaliyat-e Hafez [Question and its Secondary Purposes in Hafez's Sonnets]. *Olum-e Ensani-ye Daneshgah-e Al-Zahra*, 17-18(68-69), 87-118. [In Persian]

- Taraqqi, G. (1384 SH/2005). *Majmu'eh Dastan Jayi Digar* [A Collection of Stories from Another Place]. Tehran: Niloofar. [In Persian]
- Teymouri, S., Kazazi, M., & Beygzadeh, K. (1400 SH/2021). Naqd va Barrasi-ye Konesh-ha-ye Goftari-ye Jomlat-e Porseshi dar Qasaed-e Salman-e Savoji [Critique and Analysis of Speech Acts of Interrogative Sentences in Salman Savoji's Odes]. *Pazhuhesh-ha-ye Dasturi va Balaghi*, 11(20), 317-348. <https://doi.org/10.22091/jls.2022.8201.1399> [In Persian]
- Vasegh Abbasi, A., & Ettehad, H. (1400 SH/2021). Estefham-e Balaghi dar She'r-e Parvin-e Etesami [Rhetorical Interrogation in Parvin Etesami's Poetry]. *Tafsir va Tahlil-e Motun-e Zaban va Adabiyat-e Farsi (Dehkhoda)*, 13(48), 173-201. <https://doi.org/10.30495/dk.2021.684905> [In Persian]
- Yule, G. (1402 SH/2023). *Karbord-shenasi-ye Zaban* [Pragmatics of Language] (M. Amuzadeh & M. Tavanagar, Trans.). Tehran: Samt. [In Persian]

استناد به این مقاله: مهرآوران، محمود، عنایت‌ماهر، نسرین. (۱۴۰۴). پرسش بلاغی در متون نثر فارسی معاصر، پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۳ (۱۲)، ۱۳۱-۱۷۶. doi: 10.22054/jrll.2026.90159.1224



Literary Language Research Journalis licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.